

درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست

پیام فروزنده*، فرید محسنی**

چکیده

پس از ختم تحقیقات مقدماتی، در صورتی که مقام تحقیق متهم را شایسته محاکمه در دادگاه بداند، قرار جلب به دادرسی وی را صادر می‌کند. اگر مقام تعقیب نیز با این امر موافق بود، برای ارسال پرونده به دادگاه، باید در مورد متهم کیفرخواست صادر کند. ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، موارد مذکور در کیفرخواست را تعیین می‌کند. بند «ج» این ماده، سابقه محکومیت کیفری مؤثر متهم را یکی از موارد مندرج در کیفرخواست بیان می‌کند. اما قاضی دادگاه زمانی به پیشینه کیفری متهم نیاز خواهد داشت که انتساب جرم به او را محرز بداند و در مقام تعیین مجازات مناسب برای او باشد. در حالی که ممکن است متهم در دادگاه تبرئه شود و اصلاً نیازی به تعیین مجازات نباشد. در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی مبتنی بر تحقیق ارزشیابی، ضمن نقد و بررسی مبانی احتمالی حکم مقنن در ماده مذکور، تبیین خواهد شد که چون قبل از اثبات جرم متهم، ضرورتی به اطلاع قاضی از پیشینه کیفری متهم وجود ندارد، درج پیشینه کیفری او در کیفرخواست و به تبع آن اطلاع قاضی از سوابق کیفری متهم برخلاف اصل منع تجسس بوده و ممکن است موجب نقض حریم خصوصی وی گردد. به علاوه، اطلاع قاضی از پیشینه کیفری متهم، قبل از اینکه گناهکار بودنش اثبات شود، به فرایند دادرسی منصفانه نیز لطمه زده و باعث ایجاد پیش‌داوری منفی در ذهن وی می‌شود که این پیش‌داوری می‌تواند موجب نقض اصل برائت متهم و بی‌طرفی ذهنی مقام قضایی شود. در انتها نیز پیشنهادهایی برای رفع این اشکالات ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: پیشینه کیفری، دادرسی منصفانه، حریم خصوصی، پیش‌داوری، اصل برائت

* کارآموز قضاوت، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران،

forouzandehpayam@gmail.com

ایران (نویسنده مسئول)

** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

mohseni@ujss.ac.ir

مقدمه

تمام همت نظام عدالت کیفری باید در جهت اجرای عدالت و مجازات مجرمان واقعی باشد و اتهام هر کسی باید طی یک دادرسی عادلانه و منصفانه توسط دادگاهی مستقل و بی طرف اثبات شود.^۱ برای تحقق این هدف، علاوه بر تأثیر عملکرد مجریان دستگاه عدالت، پیش‌بینی یک قانون خوب و دقیق که در آن تمام اصول دادرسی منصفانه و عادلانه مورد تأیید و تأکید قرار گرفته باشد، نیز ضروری به نظر می‌رسد. اگرچه در سال‌های اخیر، توجه به متهم و جایگاه و حقوق او در فرایند دادرسی کیفری مورد عنایت قانون‌گذاران واقع شده است و قانون‌گذار کشور ما نیز تلاش قابل‌تحسینی در راستای تأمین حقوق دفاعی متهم و به‌طورکلی سازماندهی یک دادرسی منصفانه انجام داده است؛ اما در برخی موارد، نشانه‌هایی از لطمه به اصول دادرسی منصفانه در قوانین دیده می‌شود که بسیاری از حقوق‌دانان نیز با بی‌تفاوتی از کنار آن رد شده‌اند.

همچنین متهم، هرچند در نهایت اثبات شود که مرتکب جرم نیز شده است، بازهم عضوی از جامعه است و به‌عنوان یک انسان دارای کرامت است^۲ و از حقوق مشروعی که تمام افراد جامعه، به‌عنوان انسان از آن برخوردارند، او نیز برخوردار خواهد بود و دستگاه عدالت کیفری حق ندارد به‌صرف اینکه شخصی متهم به ارتکاب جرمی شده است، این حقوق را نادیده بگیرد. اما گاهی دیده می‌شود که برخی حقوق کرامت‌مدارانه متهم توسط قانون‌گذار نادیده گرفته شده است.

یکی از این موارد که به اصول دادرسی منصفانه لطمه وارد می‌کند و حق حریم خصوصی و اصل منع تجسس را درباره متهم خدشه‌دار می‌کند، درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست است که در این نوشتار با تفصیل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

با این توضیح ابتدایی که پس از ختم تحقیقات مقدماتی، در صورتی که به عقیده مرجع تحقیق دلایل کافی بر وقوع جرم و ارتکاب آن توسط متهم وجود داشته و وی شایسته محاکمه در دادگاه باشد، مقام تحقیق وظیفه دارد قرار جلب به دادرسی را در خصوص متهم صادر کند. این قرار مانند سایر قرارهای نهایی، باید موجه، مستدل و مستند به مواد قانونی باشد (خالقی، ۱/۱۳۹۹: ۲۹۷). در صورتی که مقام تعقیب (دادستان) با قرار فوق موافق باشد، مکلف است در خصوص پرونده کیفرخواست صادر کند.^۳

۱. نک: ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲. خداوند متعال در آیه شریفه ۷۰ سوره مبارکه اسراء در بیان کرامت ذاتی انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا». این کرامت همه افراد بشر را دربرمی‌گیرد.

۳. نک: ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مندرجات کیفرخواست را مشخص کرده است که دادستان می‌بایست این موارد را در کیفرخواست درج کند. بند ج از ماده مذکور یکی از موارد مندرج در کیفرخواست را «سابقه محکومیت کیفری مؤثر متهم» می‌داند. پس از صدور کیفرخواست نیز پرونده برای رسیدگی به دادگاه صالح ارسال می‌گردد.

حال، پرسشی که بنابر پیش فرض حکیمانه بودن الفاظ، عبارات و احکام مقنن مطرح می‌شود، این است که قانون‌گذار چه اهداف و حکمت‌هایی را از حکم به درج پیشینه کیفری مؤثر متهم در کیفرخواست در نظر داشته است؟ و آیا چنین حکمی با اصول کلی حقوقی و انسانی مطابقت دارد؟ اگر نه، این حکم مقنن می‌تواند متضمن چه آسیب‌هایی بر حقوق اشخاص و اصول دادرسی منصفانه باشد؟^۱

تاکنون پژوهشی مستقل که در مقام پاسخ‌گویی به این سؤالات مهم باشد، انجام نشده است و تنها در خصوص برخی از جنبه‌های روان‌شناختی موضوع، تحقیقاتی تجربی در برخی کشورها انجام شده است که از نتایج آن‌ها در پژوهش حاضر که با استفاده از روش توصیفی مبتنی بر تحقیق ارزشیابی و به صورت کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است، استفاده شده است.

سازمان‌دهی نوشتار حاضر نیز در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات پیش‌گفته خواهد بود. یعنی، ابتدا مبانی احتمالی را که قانون‌گذار با توجه به آن‌ها، مقام تعقیب را مکلف کرده است که پیشینه کیفری مؤثر متهم را در کیفرخواست ذکر کند، نقد خواهیم کرد. سپس به بررسی آسیب‌های احتمالی درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست خواهیم پرداخت که در خلال آن، تعارض این تکلیف دادستان با حق حریم خصوصی متهم و لطمه آن به دادرسی کیفری منصفانه از طریق ایجاد پیش‌داوری، بررسی خواهد شد. در نهایت نیز پیشنهادهایی برای رفع این مشکلات ارائه خواهد شد.

۱. مبانی احتمالی برای درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست

کیفرخواست، در لغت به معنای ادعای نامۀ دادستان یا مدعی‌العموم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۸۳۴) و در واقع، درخواست دادستان از دادگاه مبنی بر محاکمه و مجازات متهم است (خالقی، ۲/۱۳۹۹: ۱۳۰). یعنی مقام تعقیب، در کیفرخواست، خطاب به دادگاه، دلایل و مبانی خود بر تعقیب متهم و استحقاق او برای مجازات را بیان می‌کند و از او برای متهم کیفر می‌خواهد. این تکلیف

۱. مشابه این سؤالات را می‌توان در خصوص سایر مندرجات کیفرخواست، به‌ویژه خلاصه پرونده شخصیت متهم و وضعیت روانی وی (بند چ ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری) مطرح کرد که پاسخ به آن‌ها، خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

دادستان، در راستای وظایف تعقیبی او است؛ بنابراین، با فرض حکیمانه بودن قانون، پرواضح است که هر یک از اطلاعات و مندرجات مذکور در کیفرخواست باید مفید، ضروری و در جهت کیفرخواهی برای متهم باشد.

حال اگر بگوییم پیشینه کیفری متهم که در کیفرخواست او آمده است، مبنایی برای درخواست کیفر برای او است؛ این سخن قطعاً برخلاف عقلانیت و عدالت است. زیرا پیشینه کیفری متهم، هر چند پیشینه کیفری او از نوع مؤثر باشد، دلیل و مبنایی برای مجازات او برای جرمی که در حال حاضر به آن متهم شده است، نمی‌باشد. چون اگر وی سابقاً مرتکب جرم شده است، کیفر آن را نیز تحمل کرده یا می‌کند و این امر چرا باید مبنای درخواست کیفر برای عملی باشد که هنوز انتسابش بر او منجز نیست. بلکه یک شخص تنها باید بر مبنای «حقایق موجود در پرونده»^۱ محاکمه شود (Thomas, 2007: 70). به عبارت دیگر، یک شخص را نه تنها در دادگاه، که حتی از همان ابتدا تنها بر مبنای «دلیل» می‌توان تعقیب و مجازات کرد. «دلیل» نیز هرگونه وسیله‌ای است که وجود یا عدم امری و صحت و سقم ادعایی را اثبات کند (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۰۱). بدیهی است که هیچ‌کس پیشینه کیفری فردی را «دلیل» بر انتساب بزه بر آن شخص نمی‌داند.

از طرف دیگر، مهم‌ترین وظیفه دادگاه این است که در مرحله اول در خصوص براءت یا مجرمیت متهم تصمیم‌گیری کند و اگر او را مجرم تشخیص داد، در مرحله دوم، مجازات مناسب و متناسب را برای او انتخاب کند.^۲ یکی از معیارهای مهم برای تعیین مجازات مناسب برای محکوم، توجه به پیشینه کیفری او است که اگر پیشینه کیفری مجرم مؤثر^۳ باشد، در قالب تکرار جرم، مجازات وی تشدید خواهد شد و اگر پیشینه کیفری او غیر مؤثر باشد، به عنوان یکی از عواملی که در تعیین مجازات مناسب برای متهم و اعطای مجازات بیش از حداقل در محدوده‌ای که قانون تعیین کرده است، به کار می‌رود.^۴

1. Facts of the case

۲. تفکیک بین conviction که مسئله تقصیر یا عدم تقصیر (مجرمیت) را روشن می‌کند و پس از آن می‌توان متهم را مجرم نامید و تعیین نوع و میزان مجازات sentencing قابل اعمال، در نظام‌های انگلیسی آمریکایی امری اساسی است. در انگلستان هیئت منصفه تنها در مرحله conviction (احراز تقصیر) دخالت می‌کند. (آنسل، ۱۳۹۵: ۸۵).

۳. تبصره ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند».

۴. نک: مواد ۱۸، ۱۳۶ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹.

بنابراین مبنای درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست نه در جهت درخواست اصل کیفر برای متهم که در جهت درخواست تشدید کیفر برای او است؛ یعنی دادگاه در مرحله دوم و پس از اثبات مجرمانه بودن عمل شخص، در جهت فردی کردن مجازات‌ها، از این اطلاعات استفاده کند و عادلانه‌ترین و مناسب‌ترین مجازات را برای فرد انتخاب کند. اما این در حالی است که، شخصی که در خصوص او کیفرخواست صادر شده است، هنوز متهم است؛ یعنی کسی است که تعقیب او شروع شده و به او تفهیم اتهام نیز صورت گرفته است (الهی منش و رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)، ولی هنوز محکوم نشده است و ممکن است پس از یک دادرسی منصفانه بی‌گناه تشخیص داده شود و هرگز نیازی به مرحله دوم و به تبع آن استفاده از پیشینه کیفری او نباشد و حتی اگر از نظر دادگاه نیز مجرم شناخته شد، در مرحله تعیین کیفر، دادگاه می‌تواند پیشینه کیفری او را به دست آورد و نیازی به دسترسی قبلی او به پیشینه کیفری متهم نیست.

اما حتی اگر فرد مجرم شناخته شده و دادگاه در مقام تعیین کیفر مناسب بر او باشد، بر این موضوع که تنها سوء پیشینه کیفری مؤثر او در کیفرخواست آمده است و اشاره‌ای به سوء پیشینه کیفری غیر مؤثر متهم نشده است، انتقاد وارد است. چون اگر قرار است مقام قضایی بدون اینکه خودش پیشینه کیفری کامل فرد را به دست آورد و با صرف استناد به کیفرخواست، مجازات مجرم را تعیین کند، در مورد افرادی که سوء پیشینه مؤثر ندارند، مشکلی نخواهد بود. اما در مورد افرادی که دارای سوء پیشینه غیر مؤثر هستند، دچار اشتباه خواهد شد. چون ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، یکی از معیارهایی را که مقام قضایی باید بر اساس آن، مجازات فرد را، مخصوصاً جایی که مجازات دارای حداقل و حداکثر است، تعیین کند، سوابق او می‌داند؛ این سوابق، سوء پیشینه غیر مؤثر محکوم را نیز در بر می‌گیرد. تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی نیز بر اثربخشی سوء پیشینه غیر مؤثر در تعیین میزان مجازات تأکید می‌کند. این در حالی است که در کیفرخواست اشاره‌ای به سوء پیشینه غیر مؤثر نشده است. مگر اینکه بگوییم، سوء پیشینه مؤثر شخص در کیفرخواست ثبت می‌شود و سوء پیشینه غیر مؤثر را خود مقام قضایی باید درخواست کند؛ که چنین نتیجه‌ای معقول نیست.

با توجه به مجموع انتقاداتی که مطرح شد، نفع و مبنای معقولی برای درج پیشینه کیفری متهم، آن هم تنها از نوع مؤثرش، در کیفرخواست وجود ندارد و تنها چیزی که می‌توان گفت، این است که اگر شخص از نظر دادگاه نیز مجرم شناخته شد، این اطلاعات در دسترس مقام قضایی خواهد بود تا با استفاده از آن کیفر مجرم را تعیین کند.

۲. آسیب‌های درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست

چنان‌که دیدیم، درج سابقه محکومیت مؤثر کیفری متهم در کیفرخواست، مبنای مستحکم و

قابل دفاعی ندارد؛ علاوه بر آن، قانون‌گذار باید تقنین خود را به واسطه اصول کلی حقوقی مقید و ضابطه‌مند کند (میرزایی، ۱۴۰۰: ۳۱۱)، در حالی که این حکم مقنن، در تعارض با برخی اصول کلی حقوقی و انسانی قرار دارد و به فرایند دادرسی منصفانه نیز آسیب می‌رساند. از جمله مهم‌ترین این آسیب‌ها، امکان نقض حریم خصوصی متهم و ایجاد پیش‌داوری منفی در ذهن مقام قضایی نسبت به متهم است که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۱. نقض حریم خصوصی

اولاً باید توجه داشت که اصل محرمانه بودن رسیدگی مخصوص مرحله دادرسی است و ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بیان می‌کند: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌شوند»، فلذا افشای اطلاعات متهم، که پیشینه کیفری وی نیز از جمله این اطلاعات است، در مرحله تحقیقات مقدماتی جرم بوده و ماده ۶۴۸ از بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی نیز در تعیین مجازات این رفتار بیان می‌دارد: «... کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به... محکوم می‌شوند». اما همان گونه که در عنوان فصل هشتم قانون آیین دادرسی کیفری آمده است، صدور کیفرخواست از جمله اقدامات دادستان پس از ختم تحقیقات است و همچنین رسیدگی در دادگاه نیز اصولاً علنی است.^۱ بنابراین، دچار تردید می‌شویم که آیا افشای پیشینه کیفری متهم در مرحله رسیدگی در دادگاه جرم بوده و این عمل مقام قضایی، افشای اسرار شغلی محسوب می‌شود یا اینکه این موضوع منحصر به مرحله تحقیقات مقدماتی است؟ به نظر می‌رسد که با افشای پیشینه کیفری متهم، حریم خصوصی او خدشه‌دار شده است و عمل مقام قضایی نیز افشای اسرار شغلی محسوب می‌شود؛ چون تفاوت جدی از این جهت میان مرحله رسیدگی در دادگاه و دادرسی وجود ندارد و علنی بودن محاکمه به معنای عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی بوده^۲ و ناظر بر جلسات محاکمه است، نه محتویات پرونده و اطلاعات طرفین؛ پس علنی بودن رسیدگی در مرحله دادگاه، مجوزی برای افشای اطلاعات و اسرار خصوصی اشخاص، از جمله پیشینه کیفری آن‌ها نخواهد بود. ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مفهوم مخالف نداشته و انحصار مذکور در آن

۱. نک: ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. نک: تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری

مجوزی برای انتشار اطلاعات متهم در مراحل بعدی رسیدگی نخواهد بود و افشای آن در خارج از موارد لزوم قانونی جرم است.

ثانیاً نکته مهم‌تر این است که نقض حریم خصوصی افراد تنها با افشای اطلاعات مربوط به آن‌ها تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه در گام اول صرف دسترسی به اطلاعات مربوط به آن‌ها نیز نقض حریم خصوصی شان محسوب می‌شود؛ زیرا حریم خصوصی، قلمرویی از اطلاعات و متعلقات زندگی هر فرد است که آن فرد نوعاً یا عرفاً یا با اعلام قبلی به‌نحو معقولی انتظار دسترسی نداشتن دیگران به اطلاعات مربوط به آن و مصونیت از ورود، نگاه و نظارت دیگران یا هرگونه تعرض نسبت به آن قلمرو را دارد (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۵) و اگرچه حریم خصوصی یک مفهوم سیال، متغیر و کاملاً وابسته به فرهنگ و مباحث فلسفی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... است و در مجموع مهم‌ترین ویژگی حریم خصوصی نسبی بودن آن است (محسنی، ۱۳۸۹: ۶۳)؛ اما در این مورد به‌طور قطع می‌توان ادعا کرد که در هر فرهنگ و جامعه‌ای غالب افراد، عرفاً و نوعاً تمایل ندارند تا دیگران به پیشینه کیفری آن‌ها دسترسی داشته باشند و این امر در محدوده حریم خصوصی آن‌ها قرار می‌گیرد.

به‌علاوه منع تجسس در زندگی دیگران، اصل مهمی است که هم در دین مبین اسلام و هم در اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. چنان‌که خداوند متعال در قسمتی از آیه شریفه ۱۲ سوره مبارکه حجرات در منع تجسس در زندگی دیگران، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا». مرحوم صاحب جواهر نیز با استناد به آیه مذکور و البته اخبار صریح دیگر و اجماع مسلمانان، حرمت تجسس را از بدیهیات دین می‌داند (صاحب جواهر، ۱۳/۱۴۰: ۲۹۸). به‌موجب اصل منع تجسس، حریم زندگی شخصی مردم محترم است و جست‌وجو و تحقیق در زندگی آنان امری زشت و ناپسند است. و حتی برای کشف و تعقیب در مورد یک جرم انتسابی به متهم، هیچ‌گاه نمی‌توان بدون دلیل به تفتیش زندگی شخصی او پرداخت و از جزئیات پنهان او اطلاع حاصل کرد (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۸) و گفته شده است که «لا تجسسوا» یعنی در جست‌وجوی عیوب مسلمانان نباشید و این نهی در بسیاری روایات دیگر نیز آمده است (اردبیلی، بی‌تا: ۴۱۷).

ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در این راستا بیان می‌دارد: «هیچ‌کس نباید مورد مداخلات خودسرانه درباره زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه و یا مکاتبات شخصی اش قرار بگیرد؛ همچنین نباید اعتبار و شرفش مورد تهاجم واقع شود. هرکسی حق دارد تا در مورد چنین مداخلات

یا تهاجم‌هایی مورد حمایت قانون قرار بگیرد.^۱

بنابراین از طرفی اطلاعات مربوط به پیشینه کیفری اشخاص در زمره اطلاعات داخل در حریم خصوصی شخص محسوب می‌شود و از طرف دیگر اصول متعددی نظیر قاعده احترام، که اموال، حقوق مالی، آبرو و حقوق معنوی اشخاص را مصون از تعرض می‌داند، از حریم خصوصی اشخاص حمایت می‌کند (قنواتی و جاویر، ۱۳۹۰: ۳۵) و اصل را بر منع تجسس در زندگی او قرار می‌دهند. فلذا اصل بر عدم دسترسی دیگران به سوابق کیفری اشخاص است، مگر اینکه مقنن با در نظر گرفتن مصالحی، صراحتاً به اشخاص و مقاماتی اجازه دسترسی به آن را داده باشد. که این مصالح، در خصوص درج پیشینه کیفری افراد در کیفرخواست آنان و دسترسی مقام قضایی به آن پیش از اثبات مجرمیت شخص به شدت مورد تردید است.

همچنین شخص مقام قضایی نیز استثنایی بر اصل عدم دسترسی به پیشینه کیفری محسوب نمی‌شود و بلکه این اصل از دو جهت مطلق است؛ یعنی، اولاً اصولاً هیچ‌کس حق دسترسی به این اطلاعات را ندارد و این موضوع مقام قضایی را نیز در برمی‌گیرد. ثانیاً این اصل شامل هرکسی می‌شود، فلذا این امر مشمول اشخاص سابقه‌دار را نیز می‌شود.

رعایت اصل منع تجسس و رعایت حریم خصوصی متهم در خصوص پیشینه کیفری اش و عدم استثنای دانستن قاضی برای دسترسی به این اطلاعات، مورد توجه شورای نگهبان نیز بوده است. چنان‌که در ماده ۱۹۳ لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، مقنن در بیان اطلاعاتی که باز پرس از متهم می‌پرسد، سابقه کیفری او را نیز به‌طور مطلق مورد پرسش قرار داده بود؛ این ماده از لایحه قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشکال شورای نگهبان قرار گرفته و این شورا در بند ۳۵ نظریه مشورتی خود در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ بیان می‌کند: «اطلاق بیان «سابقه کیفری» چون شامل مواردی می‌شود که تحقیق منوط به آن موارد نمی‌باشد، اشکال دارد»^۲؛ بنابراین از نظر شورای نگهبان نیز چنین برمی‌آید که تا زمانی که ضرورت اقتضا نکند و نیازی به اطلاع از پیشینه کیفری متهم وجود نداشته باشد، ورود به حریم خصوصی متهم و تجسس از پیشینه کیفری او ممنوع است. چنان‌که گذشت، در دادگاه و تا پیش از اینکه اتهام متهم با دلایل متقن اثبات شود، دادگاه نیازی به اطلاع از سابقه کیفری متهم

1. No one shall be subjected to arbitrary interference with his privacy, family, home or correspondence, nor to attacks upon his honour and reputation. Everyone has the right to the protection of the law against such interference or attacks.

۲. قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی سازمان ملل متحد به نشانی www.un.org

۳. قابل دسترسی در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به نشانی www.nazarat.shora-rc.ir

نخواهد داشت.

۲-۲. ایجاد پیش داوری

پیش داوری در معنای تخصصی‌اش در روان‌شناسی به معنی حکم مقدم بر تجربه است؛ یعنی اساس یا واکنشی است که شخص نسبت به کسی یا چیزی پیش از هرگونه تجربه واقعی دارد (کلاینبرگ، ۱۳۸۶: ۵۸۵). پیش داوری ممکن است مثبت یا منفی باشد. پیش داوری منفی به معنای نگرش منفی درباره گروه‌های دیگر و اعضای آنها است. نگرش پیش‌داورانه منفی نسبت به یک گروه باعث می‌شود، اعضای آن گروه به‌گونه‌ای منفی ارزیابی شوند (مححصص، ۱۳۹۷: ۸۶).

در مورد سوء پیشینه کیفری نیز قطعاً واکنش اولیه همه افراد جامعه نسبت به کسانی که دارای سوء پیشینه کیفری هستند، نگرشی منفی خواهد بود؛ و از آنجایی که این امر یک مسئله درونی و تا حدودی ناخودآگاه است، مقام قضایی نیز از این امر مستثنا نخواهد بود؛ اطلاع از پیشینه کیفری متهم، با ایجاد پیش داوری منفی در ذهن مقام قضایی می‌تواند با نقض دو اصل مهم، به فرایند رسیدگی عادلانه لطمه بزند. این دو اصل عبارت‌اند از اصل برائت متهم و اصل بی‌طرفی مقام قضایی که در ادامه به‌طور مفصل به آنها می‌پردازیم.

۲-۲-۱. نقض اصل برائت (فرض بی‌گناهی متهم)

اصل برائت (فرض بی‌گناهی) را می‌توان میراث مشترک حقوقی همه ملل متمدنی جهان قلمداد کرد. اگرچه در گذشته‌های دور، این اصل جز در برخی نظام‌های حقوقی، به‌طور کامل مورد پذیرش نبوده است؛ اما با رشد و تکامل ملل و تمدن‌ها در گذر تاریخ و پس از افت و خیزهای بسیار و خصوصاً با آغاز عصر روشنگری و نفوذ اندیشه‌های فلاسفه اجتماعی، اصل برائت متهم به‌عنوان حقی فطری برای انسان به رسمیت شناخته شده (اکبری‌رومنی، ۱۳۸۷: ۲۰۸) و به‌این ترتیب اصل مذکور مبدل به یکی از درخشان‌ترین دستاوردهای حقوقی تمدن بشری در طول قرون و اعصار شده است. به‌موجب این اصل، تا هنگامی که جرمی در دادگاه صالح با مدارک و مستندات کافی اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی یا منابع فقهی معتبر پس از طی مراحل قانونی قطعی نشده باشد، اصل بر برائت متهم است و هرکس، در هر مقامی که باشد، حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۵ و ۲۶).

اصل برائت (فرض بی‌گناهی)، یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه است که معیاری را برای حمایت از افراد در جهت جلوگیری از اشتباه در فرایند رسیدگی بنا می‌کند و میان قدرت و منابع عظیم دولت در مقایسه با وضعیت متهم تعادل ایجاد می‌کند (Ashworth and Horder, 2013: 72). با رعایت این اصل، کرامت انسانی متهم رعایت می‌گردد و وی می‌تواند تا آخرین فرصت قطعی شدن محکومیت

خود از تمامی امکانات دفاعی موجود بهره بگیرد (خالقی، ۱۳۹۹/۲: ۱۹۰).

این اصل که سابقه دیرینه در فقه اسلامی دارد، از اصول نسبتاً اتفافی (اجماعی) فقهای اسلامی است (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۲۴). البته باید توجه داشت که اصل برائت در فقه با اصل برائت در حقوق اروپایی که از آن به فرض بی گناهی تعبیر می شود تفاوت هایی نیز دارند. «اصل برائت» در فقه اسلامی یکی از اصول عملیه است که در مواردی که در حکمی شک داریم، اصل برائت جاری شده و در نتیجه معتقد می شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم (محمدی، ۱۳۹۵: ۲۹۹). اما «فرض بی گناهی متهم در حقوق اروپایی»^۱ یک اصل بنیادین در حقوق جزا است که به موجب آن شخص به ارتکاب جرم محکوم نمی شود مگر اینکه دولت تقصیر او را بدون هیچ شک معقولی به اثبات برساند؛ بدون اینکه هیچ تکلیفی بر دوش متهم جهت اثبات بی گناهی اش قرار داده شود (Garner, 1999: 1238).

ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در خصوص فرض بی گناهی متهم بیان می دارد: «هرکس که متهم به جرم است، حق دارد که بی گناه فرض شود تا اینکه جرمش مطابق قانون در دادگاه علنی که در آن تمام تضمین های لازم برای دفاع پیش بینی شده باشد، اثبات شود.»^۲ بنابراین این دو اصطلاح با الفاظ مشترک، دارای، مبانی، قلمرو و کارکردهای متفاوتی هستند و اصل برائت در فقه، اصل کلی و عام بوده و دایره شمول آن نسبت به فرض بی گناهی متهم در حقوق کیفری اروپایی گسترده تر است؛ زیرا برخلاف فرض بی گناهی در حقوق کیفری اروپایی که تنها در حوزه جرایم و مجازات ها کاربرد دارد، اصل برائت در فقه، محدود به موارد کیفری نبوده و حوزه وسیع تری را شامل می شود؛ خطاب اصل مذکور در فقه به تمامی افراد است؛ اما خطاب فرض بی گناهی متهم تنها به متهمان است (قربانی و موحدی، ۱۳۹۱: ۸۱). اما در حال قدر متیقن این است که اصل مذکور در هر دو معنایش، شامل حال متهمان می گردد.

به علاوه، یکی از قواعد منصوص در فقه، قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» است؛ این قاعده که علاوه بر اجماع مشهور فقها، برگرفته از خبر مشهوری از پیامبر گرامی اسلام با همین مضمون است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷/۲: ۵۸۸)، در بخش اول خود به صراحت بار اثبات را بر دوش مدعی قرار داده است؛ بنابراین متهم که علیه او ادعایی از جانب دادستان - به نمایندگی از جامعه - یا شاکی خصوصی مطرح شده است، تکلیفی بر رفع اتهام نداشته و بار اثبات دعوا بر دوش

1. Presumption of innocence

2. Everyone charged with a penal offence has the right to be presumed innocent until proved guilty according to law in a public trial at which he has had all the guarantees necessary for his defence.

دادستان یا شاکی خصوصی است. این امر مشابه اصل برائت در حقوق عرفی بوده که متهم را تا زمانی که مدعی، ادعای خود را ثابت نکند، مبرا از اتهام می‌داند.

اما در نهایت همان گونه که از معنای تحت‌اللفظی «Presumption of innocence» برمی‌آید، اصل برائت در حقیقت یک پیش‌فرض ذهنی است که باید در ضمیر قاضی وجود داشته باشد. یعنی هنگامی که مقام قضایی با متهم روبه‌رو می‌گردد، هیچ فرضی نسبت به گناهکار بودن وی در ذهن او مجسم نباشد و تنها دلایل بتوانند بر ذهن او تأثیر بگذارند و او را به اقرار وجدانی برسانند. اما اطلاع از پیشینه کیفری متهم، با ایجاد پیش‌داوری منفی در ذهن مقام قضایی اصل برائت متهم را که یکی از اصول بنیادین حمایت‌کننده آزادی و امنیت افراد در جامعه است، خدشه‌دار می‌کند. زیرا پیش‌داوری حاصل از اطلاع قاضی از سوابق کیفری متهم، پیش‌فرض او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود که پیش‌فرض قاضی تهی نبوده و بار معنایی منفی نسبت به متهم در آن وجود داشته باشد. نتیجه چنین پیش‌داوری این خواهد بود که مقام قضایی در دادگاه تمایل بیشتری بر صدور حکم محکومیت بر متهم خواهد داشت و به این ترتیب، متهم یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی خود را از دست خواهد داد.^۱

تحقیقات تجربی نیز، آنچه گفته شد را تأیید می‌کنند. در یک پژوهش، دو گروه از اعضای هیئت منصفه نمادین در معرض آزمون قرار گرفتند. گروه اول با اطلاع از پیشینه کیفری متهم و گروه دوم بدون اطلاع از آن به نوار محاکمه متهم گوش دادند؛ نتیجه پژوهش این بود که گروه اول به میزان بیشتری نسبت به گروه دوم به مجرمیت متهم رأی دادند (Hollin, 2002:164). همچنین، دو مورد مطالعه تحقیقی توسط دانشگاه آکسفورد انجام شده است که یکی از آن‌ها تأثیر اطلاع هیئت منصفه از پیشینه کیفری متهم در جلسه محاکمه و دیگری همین موضوع را در مورد قضات دادگاه بدوی^۲ و^۳

۱. حتی در تأثیر پیش‌داوری بر نقض اصل برائت می‌توان گفت علاوه بر مقام قضایی دادگاه، پلیس نیز بدون جمع‌آوری دلایل کافی، همواره تحقیقات خود را از مظنونین همیشگی (که همان افراد دارای سابقه کیفری هستند)، آغاز خواهد کرد (Thomas, 2007: 75) و مقامات قضایی تعقیب و تحقیق نیز تمایل بیشتری به تعقیب او و صدور قرار مجرمیت درباره افراد دارای سوء پیشینه کیفری خواهند داشت.

2. Magistrates

۳. لازم به توضیح است که در نظام حقوقی انگلستان، تمام پرونده‌های کیفری ابتدا در دادگاه بدوی (Magistrates' Court) که توسط قاضی بدوی (Magistrates) اداره می‌شود، مطرح می‌گردند. این دادگاه در مورد جرایمی که رسیدگی و محاکمه آن‌ها به صورت اختصاری صورت می‌پذیرد، رسیدگی کامل انجام می‌دهد و در مورد سایر جرایم نیز پرونده را برای رسیدگی در دادگاه سلطنتی (Crown Court) مهیا می‌کند. دادگاه سلطنتی نیز علاوه بر اینکه مرجع تجدیدنظر

بررسی می‌کنند، که هر دو پژوهش نتیجه مشابهی را نشان می‌دهند. در هر دو مورد اطلاع از پیشینه کیفری متهم، تأثیر منفی در دیدگاه قاضی و هیئت منصفه دارد. بلکه حتی محققین بیان می‌دارند که یافته‌ها هیچ اطمینانی از اینکه قواعد ناظر بر پذیرش محکومیت‌های سابق متهم برای مقام قضایی راحت‌تر از هیئت منصفه قابل پذیرش است، نشان نمی‌دهند. (Thomas, 2007:75) به عبارت دیگر، مقام قضایی مصون از پیش‌داوری و تأثیرات آن نبوده و همانند سایر افراد جامعه، تحت تأثیر این پیش‌داوری‌ها قرار می‌گیرد و تمایل بیشتری بر صدور حکم محکومیت برای متهمی با شرایط مشابه ولی بدون سوءپیشینه کیفری دارد.

در حقیقت به نظر می‌رسد، در مورد افراد دارای سوءپیشینه کیفری، اصل برائت مخدوش شده و پیش‌فرض ذهنی قضات، اصل را بر مجرمیت این اشخاص است؛ حتی نکته مهم و قابل توجه این است که شاید مقامات قضایی در ظاهر، در مورد چنین افرادی نیز طبق اصول حقوقی از اصل برائت سخن بگویند، اما در عمل به گونه مخالف عمل می‌کنند. زیرا پیش‌داوری در مورد این افراد ریشه در مسائل روان‌شناسانه دارد که شاید خود قاضی نیز متوجه آن نباشد.

عدم اطلاع مقام قضایی و هیئت منصفه از پیشینه کیفری متهم تا پیش از اثبات جرم وی یکی از اصول و قواعد مهمی است که در حقوق انگلستان سابقه طولانی دارد. چنان‌که بیان شده است، به منظور حفاظت از «فرض بی‌گناهی متهم تا زمانی که گناهکار شناخته شود»،^۱ سوابق کیفری اصولاً^۲ در طی جلسه محاکمه افشا نمی‌شوند. تأثیر پیش‌داورانه اطلاع از سوابق کیفری افراد به عنوان اصلی در نظام عدالت انگلستان در بخش ۱ قانون دلیل کیفری ۱۸۹۸^۳ نمود یافت. یکی از قضات انگلستان نیز آن را به عنوان یکی از ریشه‌دارترین و محافظت‌شده‌ترین اصول حقوق کیفری انگلستان دانسته است (Thomas, 2007:71).

مارک آنسل نیز این امر را از ویژگی‌های نظام انگلیسی آمریکایی کامن‌لا می‌داند که در مرحله

برای احکام صادره از دادگاه بدوی می‌باشد، محاکمه جرایم مهم را با حضور هیئت منصفه انجام می‌دهد (Hoxley- binns and Martin, 2014: 163).

1. innocent until found guilty

۲. استثنای این قاعده در جایی است که شخص متهم به سرقت یا جرایم جنسی علیه کودکان زیر ۱۶ سال باشد و در مورد او ادعای شخصیت مجرمانه (Bad Character) شده باشد. یعنی ادعا شود که نوع رفتار او در اتهام سابقش در بردارنده وقایع مشابه یا الگوهای رفتاری است که گرایش یا تمایل او را نشان می‌دهد که این موارد مشابه با اتهامی است که اکنون به آن متهم شده است که در این موارد، تحت شرایطی امکان اعلام سابقه مجرمانه شخص در جلسه محاکمه وجود خواهد داشت. (Thomas, 2007: 74 and 75).

3. the Criminal Evidence Act 1898

رسیدگی دادگاه، باید تصمیم مربوط به احراز مجرمیت را از تصمیم راجع به تعیین نوع و میزان ضمانت اجرای کیفری تفکیک کنیم. یعنی در مرحله نخست، قاضی دادگاه، با همان روال سنتی (بدون دسترسی به پیشینه کیفری متهم یا پرونده شخصیت او)، نسبت به وقوع بزه و انتساب آن به متهم اتخاذ تصمیم می‌کند؛ آنگاه پس از روشن شدن مجرمیت او، قاضی با توجه به نتایج حاصل از رسیدگی ترافیعی و شخصیت کسی که مقصر شناخته شده است، نسبت به تعیین ضمانت اجرای کیفری مناسب یا اتخاذ تصمیم دیگری اقدام می‌کند (آنسل، ۱۳۹۵: ۸۵). هرچند این تقسیم مراحل دادرسی از خصوصیات نظام کامن‌لا محسوب می‌گردد، اما در سال‌های اخیر در موارد متعددی مقنن کشور ما نیز آثار متعدد چنین تقسیم‌بندی را پذیرفته و از امتیازات آن بهره گرفته است. برای مثال نهادهایی از قبیل حکم به معافیت از کیفر و تعویق صدور حکم مجازات که برای نخستین بار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وارد حقوق کیفری کشورمان شد (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۳: ۸۱)، از همین ایده تمایز میان مرحله تعیین تقصیر و مرحله تعیین کیفر نشئت می‌گیرد؛ چنان‌که در نهادهای پیش‌گفته، مقنن مقام قضایی را مکلف کرده است که پس از «احراز تقصیر» می‌تواند از این نهادها بهره ببرد.

در نهایت ذکر این مطلب نیز ضروری به نظر می‌رسد که حتی اگر این فرضیه را بپذیریم که عده‌ای از افراد در جامعه، مجرمین به عادت هستند و مکرراً مرتکب جرم می‌شوند؛ و نیز بپذیریم که اکثر کسانی که محکوم می‌شوند، بعد از طی دوران حبس، دوباره مرتکب بزه می‌شوند (شیری، ۱۳۸۵: ۲۱۴ و ۲۱۵) بازهم این موضوع تأثیری در فرض بی‌گناهی نسبت به آنان نخواهد داشت و در هر صورت، چه متهم سابقه‌دار باشد، چه برای اولین بار مورد محاکمه قرار گرفته باشد، مقام قضایی باید با بی‌طرفی و عدالت کامل، مسئولیت کیفری آنان را به اثبات برساند.

۲-۲-۲. نقض بی‌طرفی مقام قضایی

یکی از شاخص‌های دادرسی منصفانه، بی‌طرفی مقام قضایی است (خالقی، ۱۳۹۸: ۲۹) و دادرسی بی‌طرفانه تأثیر بسزایی در تعالی بخشیدن به حاکمیت قانون و تأمین امنیت قضایی جامعه و رضایت‌مندی مردم دارد (امیری و طهماسبی و پاکزاد، ۱۴۰۰: ۲۸). هرچند اقداماتی که در راستای کشف جرم انجام می‌شود یک اقدام اداری و تخصصی است تا اینکه اقدام قضایی باشد؛ ولی با این وجود باید توجه داشت که حتی نهاد تحقیق جرم نیز بی‌طرف است و حلقه ارتباط تدافع مقدماتی دادستان، شاکی و مظنون است (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۰۸ و ۱۰۹). اما این موضوع در مورد دادگاه نمود بیشتری دارد. دادگاه باید مظهر کامل بی‌طرفی بوده و تنها با استناد به ادله طرفین حکم بدهد.

در طول رسیدگی، قاضی باید در رفتار خود با طرف‌های دعوا بی‌طرفی را حفظ کرده و از رفتارهای شبهه‌انگیز و از اقدامی که برخلاف حق بوده و موجب تقویت وضعیت یک طرف یا تضعیف موقعیت طرف دیگر باشد خودداری کند. اصل بی‌طرفی قاضی، به بی‌طرفی عینی و بی‌طرفی ذهنی تقسیم می‌شود. بی‌طرفی عینی که از آن به بی‌طرفی دادگاه نیز تعبیر می‌شود مرتبط با برابری ساختاری است. درحالی‌که مراد ما از بی‌طرفی معنای ذهنی آن است که بازتاب‌دهنده حالت ذهنی خاصی است که مهم‌ترین بخش بی‌طرفی را تشکیل می‌دهد (ناجی، ۱۳۸۵: ۴۶). بی‌طرفی ذهنی به معنای عدم تمایل مرجع قضایی به یک طرف دعوی است (خالقی، ۱۳۹۸: ۲۹).

حفظ بی‌طرفی مطلق در جریان رسیدگی و صدور حکم امری بسیار دشوار است. هرچند قضات پرورش‌یافته مراجع علمی یا علمی‌دینی هستند و به آن‌ها توصیه شده است که به طرفین دعوا به یک چشم بنگرند و جز اجرای قانون و عدالت به چیز دیگری نیندیشند؛ اما با این‌وجود قاضی یک رایانه نیست که تنها بر مبنای داده‌ها عمل کند. او نیز انسان است و تحت تأثیر احساسات درونی قرار می‌گیرد (ناجی، ۱۳۸۵: ۷۴ و ۷۵). در واقع، درج پیشینه کیفری متهم در کیفرخواست، مانند آن است که متهم تابلویی از محکومیت سابق را بر گردنش آویخته باشد و مقام قضایی هر قدر تلاش کند تا آن را نبیند، باز هم موفق نخواهد بود و میان او و متهمی که چنین تابلویی را بر گردن ندارد، تفاوت وجود خواهد داشت. نظریه برچسب‌زنی نیز از چنین تحلیلی حمایت می‌کند، چنان‌که بر مبنای این نظریه، آگاهی یافتن از اینکه فردی برچسب خورده، بر رفتار دیگران نسبت به او تأثیر می‌گذارد (مارش و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۳). بنابراین اطلاع از پیشینه کیفری متهم، با ایجاد پیش‌داوری در ذهن قاضی، احساسات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه دادرسی تمایل پیدا می‌کند که متهم را محکوم اعلام کند. چه بسا که ممکن است این امر را مطابق عدالت بیابد. حتی در بند «پ» ماده ۶ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹ اثر پیش‌داوری بر نقض بی‌طرفی مقام قضایی تأیید شده و بیان می‌دارد: «قاضی باید در نهایت بی‌طرفی به دادرسی بپردازد. هرگونه اعمال تبعیض، تعصب و پیش‌داوری قاضی تحت تأثیر افکار و عقاید شخصی و عوامل درونی یا بیرونی مبنی بر حمایت از یک طرف دعوی، نقض اصل بی‌طرفی محسوب می‌شود و با متخلف طبق قانون برخورد خواهد شد». پس آیا بهتر نیست که قبل از اینکه «دلایل»، ذهن قاضی را تحت تأثیر قرار دهند، تا جایی که ممکن است اجازه ندهیم، «احساسات» در تصمیم او دخیل شوند؟

بنابراین، در نهایت می‌توان گفت، همان‌گونه که جرم‌شناسان آمریکای شمالی (کانادایی) انتقاد کرده‌اند؛ از آنجایی‌که اصل بر برائت متهم است، از نظر حقوق بشر درست نیست که در زندگی شخصی که هنوز وضعیتش مشخص نیست تجسس کنیم. همچنین اطلاع از پیشینه کیفری متهم

ادامه مسیر کیفری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب ایجاد پیش‌داوری برای قاضی و نقض اصل برائت خواهد بود و در صورت برائت متهم نیز یک تفحص بیهوده در زندگی فرد و ایجاد زمینه‌ای برای لکه‌دار کردن حیثیت او خواهد بود (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

نتیجه

پیشینه کیفری متهم، نمی‌تواند مبنایی برای درخواست اصل کیفر برای اتهامی باشد که در حال حاضر به آن متهم شده است. بلکه پیشینه کیفری متهم می‌تواند مبنایی برای درخواست تشدید مجازات متهم یا محرومیت او از تخفیف در مجازات و نهادهای ارفاقی باشد؛ اما این امر نیازمند آن است که قبلاً اتهام متهم اثبات شده باشد؛ درحالی‌که در زمان صدور کیفرخواست، هنوز اصل مجرمیت در مورد متهم به اثبات نرسیده است.

به‌علاوه، سوابق کیفری متهم، در زمره اطلاعاتی قرار دارد که افراد جامعه نوعاً و عرفاً تمایل به افشای آن ندارند و بنابراین حریم خصوصی‌شان محسوب می‌شود. همچنین اصل منع تجسس در زندگی دیگران، افراد را از عیب‌جویی و تفحص در زندگی دیگران منع می‌کند. از نظریه شورای نگهبان در ذیل یکی از مواد لایحه آیین دادرسی کیفری نیز به‌خوبی می‌توان فهمید که هم حریم خصوصی متهم نیز همانند سایر افراد جامعه محترم است و اصل بر منع تجسس از زندگی وی است؛ و هم مقام قضایی، بدون دلیل موجه، صالح به دسترسی به این اطلاعات نیست. ورود به حریم خصوصی متهم و کسب اطلاعات مرتبط با پیشینه کیفری او تنها در صورتی ممکن است که ضرورت و نفع عقلایی در آن وجود داشته باشد. قانون‌گذار نه تنها از بیان این ضرورت و نفع عاجز است؛ بلکه با این اقدام خود به فرایند دادرسی منصفانه لطمه می‌زند. زیرا اطلاع مقام قضایی از پیشینه کیفری متهم در او پیش‌داوری منفی نسبت به متهم ایجاد خواهد کرد و این پیش‌داوری به فرض بی‌گناهی متهم تا اثبات شدن گناهش (اصل برائت متهم) و همچنین بی‌طرفی مقام قضایی که این دو اصل، از اصول مهم دادرسی منصفانه است، لطمه خواهد زد. به‌نحوی که تحقیقات نیز چنین تأثیری را تأیید می‌کنند.

پیشنهاد نگارندگان این است که اگر فرایند رسیدگی به‌صورت فیزیکی انجام می‌شود. قانون‌گذار با اصلاح ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان را مکلف کند که پس از صدور کیفرخواست، بدون آنکه در متن کیفرخواست به پیشینه کیفری متهم اشاره شده باشد، تمام سوابق کیفری متهم (اعم از مؤثر و غیرمؤثر) را در داخل پاکت بسته‌ای قرار دهد و این پاکت را ضمیمه کیفرخواست کند. مقام قضایی دادگاه، تنها در صورتی مجاز به بازکردن پاکت خواهد بود که طبق ادله موجود در پرونده، متهم را مجرم تشخیص داده و در مقام تعیین مجازات بر او باشد.

اما اگر رسیدگی به صورت رایانه‌ای انجام می‌شود، لازم است مقنن با اصلاح ماده ۲۷۹، بند «ج» را از موارد مندرج در کیفرخواست حذف کند؛ بنابراین اگر مقام قضایی مجرمیت متهم را احراز کرد، در سیستم رسیدگی قضایی، برای مقام قضایی دادگاه، بعد از انتخاب گزینه صدور رأی مجرمیت، پیشینه کیفری متهم از طریق سامانه سجل قضایی برای او ارسال گردد؛ تا بر مبنای آن مجازات مناسب را برای متهم انتخاب کند.



منابع

فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۳)، حقوق کیفری عمومی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: جنگل.
- آنسل، مارک (۱۳۹۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست پنجم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- افراسیابی، علی (۱۳۹۵)، «بازتوزیع اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم.
- اکبری رومنی، فرناز (۱۳۸۷)، «اصل برائت در گذر تاریخ»، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، شماره ۶۲-۶۳.
- امیری، علی و جواد طهماسبی و بتول پاکزاد (۱۴۰۰)، «کاربرد مدیریت ارجاع در تضمین دادرسی بی طرفانه کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۴.
- اسماعیلی، محسن (به‌کوشش) (۱۳۹۰)، گفتارهایی در حقوق شهری و شهروندی، جلد اول، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- الهی منش، محمدرضا و محمدمهدی رحیمی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ دوم، تهران: مجد.
- خالقی، علی (۱۳۹۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ چهل و یکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۹)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ چهل و یکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۹۸)، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، چاپ چهاردهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شیری، عباس (۱۳۸۵)، «پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴.
- قربانی، علی و جعفر موحدی (۱۳۹۱)، «ماهیت برائت در فقه و حقوق»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۰.
- قنواتی، جلیل و حسین جاور (۱۳۹۰)، «مبنای «احترام» در شناسایی و حمایت از حریم خصوصی در حوزه ارتباطات»، حقوق اسلامی، شماره ۲۹، سال هشتم.
- کلاینبیگ، اتو (۱۳۸۶)، روان‌شناسی اجتماعی، مترجم: علی محمد کاردان، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارش، یان و دیگران (۱۳۹۳)، نظریه‌های جرم، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ دوم، تهران: میزان.
- محسنی، فرید (۱۳۸۹)، حریم خصوصی اطلاعات، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

- محمص، مرضیه (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی نگره اسلامی و غربی به پیش دآوری»، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ششم، شماره دوم.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۶)، قواعد فقه ۴؛ بخش جزایی، چاپ سی و چهارم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۵)، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، چاپ پنجاه و هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرزایی، اقبال‌علی (۱۴۰۰)، «نقش اصول حقوقی در تفسیر و رفع تعارض قوانین؛ مطالعه موردی قوانین کیفری و مدنی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۳.
- ناجی، مرتضی (۱۳۸۵)، «بی‌طرفی در دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶-۵۷.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱)، جزوه مباحثی در علوم جنایی، به کوشش: شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم.

عربی

- اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، زیادة البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران: المكتبة الجعفرية لاهیاء الآثار الجعفرية.
- حسینی‌مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

انگلیسی

- Ashworth, Andrew and Jeremy Horder (2013), **Principles of Criminal Law**, seventh edition, London, Oxford University Press.
- Garner, Bryan A. (1999), **Black's Law Dictionary**, Seventh Edition, West Group.
- Hollin. Clive R. (2002), **Psychology and crime**, E-library edition, Routledge.
- Hoxley-binns, Rebecca and Jacqueline Martin (2014), **unlocking the English legal system**, fourth edition, London, Routledge.
- Thomas, Terry (2007), **Criminal Records: A Database for the Criminal Justice System and Beyond**, first edition, London, Palgrave Macmillan.